

نوع مقاله: پژوهشی

تبیین و نقد عقل‌ورزی وهابیان

محمدحسین فاریاب / دانشیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

m.faryab@gmail.com

orcid.org/0000-0002-6083-693X



<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

چکیده

«عقل‌ورزی» یکی از مبانی مهم هر مکتب فکری است و توجه لازم یا غیر لازم یا کمتر از حد لزوم نسبت به آن می‌تواند نظریات برآمده از هر مکتب را تحت الشعاع قرار دهد. به دیگر سخن، یکی از راه‌های ارزیابی نظریات یک مکتب ارزیابی مبانی آن، و یکی از مهم‌ترین مبانی، بهره‌گیری بایسته و شایسته از عقل است. اگرچه وهابیت از این نظر همواره از سوی محققان نکوهش گردیده است، اما به نظر می‌رسد می‌توان نگاه دقیق‌تری به جایگاه مسئله عقل در منظومه فکری آنها انداخت و نقدهای بینادی‌تری نسبت به آنها داشت. این نوشتار بر آن است تا با روش تحلیلی - انتقادی جایگاه عقل را از منظر وهابیت در هفت محور (قواعد عقلی، حسن و قبح عقلی، عقل ابزاری، عقل منبعی، تعارض عقل و نقل، تقدم نقل بر عقل، و مخالفت با برخی علوم عقلی) بررسی کند. براساس یافته‌های این پژوهش، مهم‌ترین ایراد بر آنها در حوزه تعارض عقل و نقل، حسن و قبح عقلی و نیز مخالفت با برخی علوم عقلی است. علاوه بر آن ایشان در حوزه عقل منبعی نیز تلاش وافر از خود نشان نداده‌اند.

کلیدواژه‌ها: عقل‌ورزی، عقل منبعی، عقل ابزاری، وهابیان، ادله اثبات وجود خدا.

یک. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم «وهابیت» امروزه یکی از زنده‌ترین و فعال‌ترین مکاتب اهل سنت است! از این‌روست که نمی‌توانیم با این بهانه که عمر این فرقه کمتر از سه سده است، نسبت به فهم و تبیین نظریات آنها بی‌تفاوت باشیم.

دو. صاحب این قلم در پی دفاع از وهابیت نیست، ولی بر این باور است که برای اتقان نقد، در آغاز باید فهم متنی از نظریات و پیش از آن، مبانی نظریات وهابیان داشت.

سه. یکی از مبانی نظریات آنها مسئله «جایگاه عقل در نظام فکری» ایشان است. شاید گزینش عنوان «عقل‌ورزی» برای وهابیان در عنوان این نوشتار، برای مخاطب عجیب بنماید؛ زیرا وهابیت به ظاهرگرایی شهره است. ولی «ظاهرگرایی» به چه معناست؟ آیا آنچه مشهور است، با آنچه واقعیت دارد، کاملاً سازگار است؟ به‌طور کلی، وهابیت مکتبی است که روی خوشی به عقل نشان نداده، اما مهم تفسیر همین مدعایی است که مطرح کردیم. آیا وهابیان هیچ‌گاه از عقل استفاده نکرده‌اند؟ آیا تقابل آنها با عقل منبعی است یا عقل ابزاری؟ در تعارض عقل و نقل چه دیدگاهی دارند؟ و ...

چهار. به نظر می‌رسد باید برای اثبات یا رد ظاهرگرایی وهابیان، با برشمردن مواضعی که میزان بهره‌وری از عقل آشکار می‌گردد، و نیز با تبیین معنای «ظاهرگرایی»، در این باره دوری دقیقی داشت. مقاله حاضر این مهم را در دستور کار خود قرار داده است.

دربارۀ ظاهرگرایی وهابیان و تعارض آنها با عقل، مطالب فراوانی در کتاب‌ها و مقالات آمده است و به‌جرت می‌توان گفت: همگی بر ظاهرگرایی آنها تأکید کرده‌اند. به مواردی چند اشاره می‌کنیم:

کتاب *بنیاد تفکر فلسفی* (پورامینی، ۱۳۹۵):

مقاله «عناصر ظاهرگرایی سلفیه افراطی در تفسیر قرآن» (فتحی، ۱۳۹۶)؛

مقاله «تحلیل انتقادی مبانی تفسیری سلفیه» (علیزاده، ۱۳۹۸)؛

مقاله «نقد و بررسی نفی تأویل در مکتب سلفی» (پورامینی، ۱۳۹۵).

وجه اشتراک این پژوهش‌ها آن است که سلفیان را یکسره متهم به تعطیلی عقل کرده‌اند؛ این در حالی است که به نظر می‌رسد این ادعا نیازمند بررسی بیشتر است.

۱. تبیین دیدگاه وهابیان درباره جایگاه عقل

وهابیان اغلب وقتی که به دنبال بیان منابع تفکر هستند، سخنی از عقل به میان نمی‌آورند و تصریح می‌کنند که «کتاب»، «سنت» و «اندیشه سلف» مصادری هستند که عقیده توحید و ایمان از آنها گرفته می‌شود (ابن عبدالرحمن نجدی، بی‌تا، ص ۱۸؛ سدیس، بی‌تا، ص ۴۱-۴۲؛ رفاعی، ۱۳۹۹ق، ص ۱۸۶).

با وجود این، بسیار روشن است که هیچ انسانی نیست که به‌طور کامل، عقل را تعطیل و استفاده از آن را ممنوع کرده باشد. اما مهم میزان بهره‌وری آدمیان از عقل است و مهم‌تر از آن، یافتن معیاری برای سنجش میزان عقل‌گرایی عقل‌گرایان.

به نظر می‌رسد عقل‌گرایی وهابیان را می‌توانیم - دست‌کم - در هفت محور بررسی کنیم:

۱-۱. مهم‌ترین قواعد عقلی

فلسفه را می‌توان مادر علوم به‌شمار آورد. این نام‌گذاری جهات متعددی می‌تواند داشته باشد. یکی از آن جهات، اثبات قواعدی است که زیربنای تمام علوم است و این قواعد به‌طور عمده در فلسفه بررسی و اثبات می‌شوند. یکی از آن قواعد اصل «علیت» است؛ چنان‌که گفته‌اند:

محور همه تلاش‌های علمی را کشف روابط علی و معلولی بین پدیده‌ها تشکیل می‌دهد و اصل علیت به عنوان یک اصل کلی و عام، مورد استناد همه علوم است که درباره احکام موضوعات حقیقی بحث می‌کنند. و از سوی دیگر، کلیت و قطعیت هر قانون علمی موهون قوانین عقلی و فلسفی علیت است و بدون آنها نمی‌توان هیچ قانون کلی و قطعی را در هیچ علمی به اثبات رسانید. این یکی از مهم‌ترین نیازهای علوم به فلسفه می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۲، درس ۳۲).

مهم‌ترین قواعد عام عقلی را می‌توان اصل «علیت» و «استحالة دور»، «بطلان تسلسل» و «استحالة اجتماع نقیضین» به‌شمار آورد و - چنان‌که گذشت - بدون آنها هیچ قانون کلی و قطعی قابل اثبات نیست. وهابیان اصل «علیت» را پذیرفته و در مسائل علمی از آن استفاده کرده‌اند. برای نمونه، برخی نویسندگان وهابی هنگام اثبات وجود خدا، با اشاره به اصل یادشده، چنین می‌نویسند:

مخلوق باید خالق، اثر باید مؤثر، محدث باید محدث، موجد باید موجد، مصنوع باید صانع، مفعول باید فاعل داشته باشد. این کاملاً بدیهی و آشکار است و تمام عقلای عالم بر آن اتفاق نظر دارند. این قضایا بزرگ‌ترین قضایای عقلی است که هر کسی در آن تردید داشته باشد بر گمراهی او دلالت دارد. قرآن بر این مسئله تنبیه داده است: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَآ يُوقِنُونَ» (طور: ۳۵ و ۳۶). (سعدی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۲۷؛ نیز رک: ابن‌سحمان نجدی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۶۴؛ آل‌شیخ، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۲؛ حسن الشیخ، ۱۴۱۵ق، ص ۱۳۴؛ السحیم، ۱۴۲۱ق، ص ۲۱).

همچنین «بطلان دور و تسلسل» نیز نزد آنان، همانند دیگر متفکران پذیرفته شده است (برای نمونه، رک: محمود، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۵۵؛ تویجری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۵؛ راجحی، بی‌تا، ص ۹۵؛ العثمین، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۱۹۱). برخی از آنها بطلان تسلسل را از بدیهیات عقلی به‌شمار آورده‌اند و آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید: ۳) را ناظر و مبتنی بر بطلان تسلسل دانسته‌اند (العبود، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۰۳).

«استحالة اجتماع نقیضین» نیز از اموری است که مقبول نویسندگان وهابی است و مخالفتی در این باره میان آنها دیده نمی‌شود (برای نمونه، رک: محمود، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۳۵؛ عقیفی، ۱۴۲۰ق - ب، ص ۲۵؛ الخضیر، بی‌تا، ص ۸۲؛ آل فراج المصری، ۱۴۲۶ق - ب، ص ۴۴۷).

بنابراین وهابیان نه‌تنها مخالف مهم‌ترین قواعد عقلی بدیهی یادشده نیستند، بلکه آن را پذیرفته و از آن بهره برده‌اند.

۱-۲. حسن و قبح عقلی

مسئله «حسن و قبح» در سه علم «کلام»، «اخلاق» و «فقه» مدنظر قرار گرفته است و هر رویکردی که در اینجا برگزیده شود نتایج خود را در آن سه علم نشان می‌دهد:

براساس جست‌وجوی نگارنده، وهابیان در مسئله «حسن و قبح» به پیروی از ابن‌تیمیه، مخالفتی آشکار با اشاعره و نیز معتزله داشته و کوشیده‌اند تا راه وسطی بیابند. آنچه در این میان روشن است مخالفت آشکار و فراوان آنها با دیدگاه اشعری - به‌عنوان مخالفان حسن و قبح - است که نمود بیشتری نسبت به مخالفتشان با معتزله - به‌مثابه موافقان حسن و قبح - دارد (برای نمونه، ر.ک: آل فراج المصری، ۱۴۲۶ق - الف، ص ۱۶۷).

برخی نویسندگان وهابی پس از اشاره به دیدگاه اشعری می‌نویسند: «فهذا القول و لوازمه باطل مخالف للکتاب و السنة و إجماع السلف و الفقهاء مع مخالفته أيضا للمعقول الصریح» (الدوسری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۵). برخی دیگر نیز چنین می‌نویسند: «و قد دل علی فساد هذا المذهب الشرع و العقل و الفطرة» (زاملی عسیری، ۱۴۳۱ق، ص ۵۱۶-۵۱۹؛ نیز، ر.ک: ابن جبرین، بی‌تألف، ج ۲، ص ۱۲). در این میان، برخی از وهابیان نیز با حسن و قبح عقلی به‌گونه‌ای که معتزله به آن باور دارند، مخالفت کرده‌اند (عفیفی، ۱۴۲۰ق - ب، ص ۵۶).

۱-۲-۱. دو مسئله خاص در موضوع حسن و قبح

پیش از هرچیز لازم است با دو مسئله خاص در موضوع حسن و قبح آشنا شویم. اختلاف در موضوع حسن و قبح به دو مسئله برمی‌گردد:

یکم. آیا کارها و اشیا ذاتاً و فی‌نفسه دارای حسن و قبح هستند یا خیر؟ این مسئله را می‌توان «حسن و قبح ذاتی» به‌شمار آورد که موافقان و مخالفانی دارد.

دوم. در صورتی که کارها و اشیا دارای حسن و قبح ذاتی باشند، آیا عقل کاشف از این حسن و قبح است یا آنکه عقل در اینجا از تشخیص حسن و قبح ناتوان است و تنها به وسیله شرع است که می‌توانیم به حسن و قبح اشیا پی ببریم؟

در این مسئله، شیعه و معتزله حسن و قبح ذاتی و عقلی را باور دارند (برای نمونه، ر.ک: حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۰۲-۳۰۵). در سوی مقابل، اشاعره به حسن و قبح شرعی اعتقاد دارند؛ بدین‌معنا که معتقدند: کارها تا پیش از امر و نهی شارع تفاوتی با یکدیگر ندارند و امر و نهی شارع است که آنها را حسن و قبیح می‌کند (برای نمونه، ر.ک: جرجانی، ۱۳۲۵، ج ۸، ص ۱۸۵-۱۸۹).

پس از این مقدمه، به سراغ عالمان وهابی می‌رویم تا دیدگاه ایشان را درخصوص مسئله «حسن و قبح» جويا شویم.

۱-۲-۲. دیدگاه مبتنی بر نظر ابن‌تیمیه

برخی از وهابیان با انکار دیدگاه معتزله و اشاعره که اولی تمام نقش در تحسین و تقبیح کارها را به عقل می‌دهد و

دومی به‌طور کل هیچ نقشی برای عقل در تحسین و تقبیح کارها قائل نیست، دیدگاه صحیح را به استناد نظر ابن‌تیمیه این‌گونه تبیین می‌کند:

افعال بر سه گونه هستند:

یکم. برخی کارها (مانند عدل و ظلم) مشتمل بر مصلحت و مفسده‌اند، هرچند دستوری نسبت به آن از ناحیه شارع نیامده باشد. حسن و قبح این قبیل کارها، هم از سوی عقل تشخیص داده می‌شود و هم از سوی شرع. اما زمانی می‌توان فاعل این امور را مستحق ثواب و عقاب دانست که نصی از شارع وارد شده باشد. بنابراین، مادام که نصی از شارع نیامده باشد، نمی‌توان به ثواب و عقاب عادل و ظالم پی برد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵).

دوم. کارهایی که با امر و نهی شارع، حسن و قبیح می‌شوند.

سوم. کارهایی که شارع با امر به آنها درصد امتحان بنده خود است؛ چنان‌که دستور به ذبح حضرت اسماعیل علیه السلام، تنها امتحان حضرت ابراهیم علیه السلام بود. بنابراین مصلحت در امر بود، نه در مأمور به.

این درحالی است که معتزله به‌طور مطلق همه کارها را دارای حسن و قبح ذاتی می‌داند، و اشاعره نیز به‌طور مطلق هیچ کاری را دارای حسن و قبح ذاتی نمی‌دانند (محمود، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۳۱۸-۱۳۲۲).

۳-۲-۱. نظر دیگر عالمان وهابی

شیخ البراک ابتدا به دیدگاه معتزله اشاره می‌کند که به حسن و قبح ذاتی و عقلی اشیا معتقدند. آنگاه دیدگاه اشاعره را یادآور می‌شود که معتقدند: اشیا تا قبل از امر و نهی شارع، ذاتاً نه حسن هستند و نه قبیح، و امر و نهی شارع است که برخی امور را حسن و برخی را قبیح می‌سازد.

البراک هر دو دیدگاه را ناتمام می‌داند و دیدگاه صحیح را چنین تبیین می‌کند که حسن و قبح اشیا به وسیله عقل و شرع شناخته می‌شود. پس آنچه شرع به آن امر می‌کند، خود ذاتاً حسن است و امر شارع حسن آن را بیشتر می‌کند. همچنین آنچه شارع از آن نهی می‌کند، خود ذاتاً قبیح است و نهی شارع قبح آن را بیشتر می‌کند. البته حکم به وجوب و تحریم و نیز ترتب ثواب و عقاب تنها به وسیله شرع است (البراک، بی‌تا، ص ۵۱۴؛ نیز ر.ک: آل‌فراج المصری، ۱۴۱۶، ص ۴۴ و ۴۵؛ الخمیسی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱۸؛ حازمی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱).

برخی دیگر از وهابیان کار خود را با معناشناسی حسن و قبح آغاز کرده‌اند. به باور ایشان، اگر «حسن» به معنای «فعل سودمند و سازگار با فاعل» و «قبح» نیز به معنای «فعل مضر و ناسازگار با فاعل» دانسته شود، همگان معتقدند که حسن و قبح گاه با عقل و گاه با شرع و گاه نیز با عقل و شرع شناخته می‌شوند، هرچند شناخت تفصیلی به نتیجه و ثمره افعال در سرای دیگر تنها به وسیله شرع امکان‌پذیر است (الدوسری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۵).

چنان‌که روشن است، دیدگاه یادشده با دیدگاه شیعه همسان بوده و زاویه‌ای قابل توجه با دیدگاه اشاعره دارد.

برخی از عالمان وهابی نیز به بیان معانی «حسن» و «قبح» پرداخته‌اند. ایشان سه معنا برای «حسن» و «قبح» بیان کرده‌اند:

یکم. «حُسن» به معنای موافقت و ملائمت با طبع و «قبح» به معنای مخالفت و منافرت با طبع آدمی که گاه از آن به «مصلحت» و «مفسده» نیز تعبیر می‌شود.

دوم. «حسن» به معنای آنچه صفت کمال و «قبح» به معنای چیزی است که صفت نقص است؛ مانند علم و جهل. «حسن» و «قبح» به این دو معنا به‌وسیله عقل درک می‌شود و در این باره اختلافی میان دانشمندان نیست. علاوه بر آن ابن‌تیمیه معنای دوم را نیز به معنای اول برمی‌گرداند؛ بدین‌بین که آنچه موجب کمال یا نقص است، درحقیقت دربردارندهٔ مصلحت و مفسده نیز هست.

سوم. «حسن» و «قبح» به معنای «استحقاق مدح و ثواب» یا «استحقاق مذمت و عقاب».

این معنا محل اختلاف است و در این قسمت، اشاعره راه صحیح را پیموده و معتزله ره به خطا رفته‌اند (زاملی عسیری، ۱۴۳۱ق، ص ۵۱۶-۵۱۹؛ نیز ر.ک: شنقیطی، بی‌تا، ج ۶ ص ۴).

حاصل سخن در این مقام آن است که به باور وهابیان، کارها دارای حسن و قبح ذاتی هستند و این‌گونه نیست که تا قبل از امر و نهی شارع، کارها فی‌نفسه نه متصف به حسن باشند و نه متصف به قبح. البته در این باره کاشف این حسن و قبح گاه عقل است و گاه شرع و گاه نیز هر دو.

از سوی دیگر، اگرچه عقل را کاشف حسن و قبح دانستیم، اما عقل کاشف حسن و قبح به دو معناست: یکی معنای ملائمت و منافرت با طبع یا همان مصلحت و مفسده، و دیگری معنای کمال و نقص. اما در معنای سوم، یعنی استحقاق ثواب و عقاب، عقل کاشف حسن و قبح به این معنا نیست و تنها شرع کاشف است.

۳-۱. عقل ابزاری

مقصود از «عقل ابزاری» همان قوهٔ اندیشه‌ای است که با آن به فهم قرآن و سنت می‌پردازیم. در سوی دیگر، «عقل منبعی» به این معناست که عقل فارغ و مستقل از نقل، خود به اثبات یک مدعای دینی می‌پردازد.

تردید نیست که وهابیان کارکرد عقل را به‌مثابه ابزاری برای رسیدن به فهم شارع از قرآن و سنت می‌پذیرند و از آن بهره می‌برند. آنها با همین عقل است که به فهم آیات و روایات می‌پردازند، نظریات دینی خود را مستند به قرآن و سنت می‌کنند، تعارض بدوی میان آیات یا روایات را حل می‌کنند، در برابر شبهات مخالفان از خود دفاع می‌کنند و خلاصه آنکه «عقل ابزاری» مورد استفاده بسیار وهابیان است.

برای نمونه، با همین عقل ابزاری است که کتاب *اصول الایمان فی ضوء القرآن و السنه* به‌وسیلهٔ برخی دانشمندان وهابی نگارش یافته است. همچنین با همین عقل ابزاری است که شیخ البراک به شبهات مخالفان دیدگاه وهابیان در موضوع اسما و صفات (ر.ک: براک، بی‌تا) و *صالح‌بن فوزان* نیز به پرسش‌های مطرح در باب ایمان و کفر پاسخ می‌دهد (ر.ک: ابن‌فوزان، ۱۴۲۳ق).

نکته شایان توجه آن است که وهابیان در حوزه عقل‌ابزاری می‌کوشند تا این تعقل آنها را به دیدگاهی خلاف آنچه سلف صالح به آن نائل شده‌اند، نرساند. از این رو عقل‌ورزی خود را مقید به «عدم مخالفت با فهم سلف صالح» می‌کنند (سدیس، بی‌تا، ص ۴۱ و ۴۲) و اگر در جایی سخنی یا تفسیری صریحی از سلف وجود داشته باشد، برخلاف آن سخنی نمی‌گویند (برای نمونه، ر.ک: محمود، بی‌تا، ص ۱۰؛ ابن‌سعیدان، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵).

۴-۱. عقل منبعی

نقش «عقل منبعی» در سه حوزه عقاید، احکام و اخلاق می‌تواند موضوع بحث قرار گیرد و مقصود از آن، استفاده از عقل به‌مثابه منبعی مستقل از نقل و در عرض آن است.

۴-۱-۱. عقل منبعی در اعتقادات

ابتدا به بررسی جایگاه عقل منبعی در حوزه عقاید می‌پردازیم. قبل از هر چیز باید بپرسیم که اساساً در کدام‌یک از حوزه‌های عقیدتی می‌توان برهان عقلی محض اقامه کرد؟ در پاسخ، باید ابتدا حوزه‌های یادشده را برشمرد:

یک. خداشناسی: ذات، صفات و افعال خدا؛

دو. راه و راهنماشناسی: ضرورت بعثت راهنما، راه شناخت راهنما، و صفات لازم راهنما و نام راهنمایان؛

سه. انسان‌شناسی: شناخت ساحت‌های انسان و هدف از آفرینش او؛

چهار. فرجام‌شناسی: ضرورت معاد و جزئیات آن.

روشن است که تا پیش از اثبات حجیت و اعتبار کتاب و سخن خدا که از سوی رسولان الهی به سوی بشر فرستاده می‌شود، تنها منبع ما برای اثبات عقاید، فقط «عقل» است و پس از آن است که می‌توان از «نقل» نیز برای اثبات عقاید بهره برد. ناگفته پیداست که حتی اثبات نبوت پیامبران نیز باید به‌وسیله عقل باشد که چنین امری به‌وسیله آرائه معجزه ممکن است. البته اثبات رسالت رسولان به‌وسیله سخن رسولی که رسالتش به‌وسیله عقل اثبات شده باشد نیز ممکن است.

در حوزه انسان‌شناسی نیز اثبات وجود روح مجرد، هم با عقل ممکن است و هم با نقل. در حوزه فرجام‌شناسی، ضرورت معاد با عقل ممکن است؛ ولی اثبات جزئیات معاد از راه عقل امکان‌پذیر نیست.

اکنون درباره مقدار استفاده وهابیان از عقل منبعی در اعتقادات می‌گوییم: براساس جست‌وجوی نگارنده، هیچ‌یک از وهابیان مخالف بهره‌گیری از عقل منبعی در اثبات اعتقادات نبوده است. به دیگر سخن، چنین نبوده که اگر اندیشمندی از میان ایشان با بهره‌گیری از عقل، یک ادعای دینی را اثبات کرد، روش او را ناکارآمد و نادرست تلقی کنند. در عین حال، اگرچه بیشتر نویسندگان وهابی - با تحلیلی که در ادامه خواهد آمد - در استفاده از عقل برای اثبات اعتقادات کم‌کار بوده‌اند، اما شواهد فراوانی از بهره‌گیری برخی نویسندگان وهابی از عقل در این زمینه در دست است.

۱-۱-۴. اثبات وجود خدا

برای نمونه، شارح کتاب *الاصول الثلاثة*، محمدبن عبدالوهاب برای اثبات وجود خدا، به برهان «وجوب و امکان» استناد می‌کند (اللهمیید، بی‌تا، ص ۶۰). عبدالرحمن ناصر السعدی براهین عقلی فراوانی بر اثبات وجود خدا و یگانگی او می‌آورد (ر.ک: سعدی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۱۳). محمدبن عبدالله بن صالح السحیم نیز همین رویه را در پیش گرفته است (سحیم، ۱۴۲۱ق، ص ۲۱). ابن سعیدان از دیگر نویسندگان وهابی معاصر است که او نیز برای اثبات وجود خدا به براهین عقلی استناد کرده است (ابن سعیدان، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹).

جالب آنکه پیش از اینان، ابن تیمیه، پیشوای فکری وهابیان نیز بارها با دلایل عقلی، به رد ادله عقلی متکلمان پرداخته است. برای نمونه، وی به ناتوانی سیف‌الدین آمدی در ابطال تسلسل اشاره کرده و خود پنج دلیل بر ابطال تسلسل ارائه می‌کند (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۷۵).

همچنین آنها به استناد همین عقل است که خدای سبحان را موجودی کامل و منزّه از هر عیب و نقصی به‌شمار آورده‌اند (براک، بی‌تا، ص ۴۵).

۱-۱-۲. وحدانیت خدا

«وحدانیت خدا» نیز آموزه‌ای است که از سوی وهابیان به‌وسیله عقل اثبات می‌شود (سحیم، ۱۴۲۱ق، ص ۲۷). صالح بن فوزان ضرورت نیاز به دین را با برهان عقلی اثبات می‌کند (ابن فوزان، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۴).

برخی از اندیشمندان معاصر وهابی در این باره تصریح می‌کنند که عقل در معرفت خدا و یکتایی او مستقل است، حتی اگر خبری از شرع در این باره وجود نداشته باشد. به دیگر سخن، ایمان به خدا از یک سو و بطلان شرک از سوی دیگر در فطرت و عقل آدمی مرتکز است و عقل در این باره مستقل از شرع است (آل فراج المصری، ۱۴۱۶ق - الف، ص ۸۷).

بهره‌گیری از عقل منبعی در اعتقادات، محدود به مسائل خدانشناسی نبوده، بلکه آنها در مسئله «ضرورت نیاز به پیامبر» نیز از همین منبع بهره برده‌اند. (برای نمونه، ر.ک: عفیفی، ۱۴۲۰ق - الف، ص ۱-۴؛ ابن فوزان، ۱۴۲۰ق، ص ۱۷۸؛ العثیمین، ۱۴۲۶ق، ص ۵۱۸).

البته عملکرد برخی وهابیان در این باره، گاه درخور نقد و تأمل است؛ زیرا وقتی در موضعی می‌توان هم از عقل بهره برد و هم از نقل، آنها استفاده از نقل را ترجیح می‌دهند. برای نمونه، صفات خدای متعال به جهت روش اثبات، به دو قسم «عقلی» و «خبری» تقسیم می‌شوند. برخی وهابیان صفات عقلی را صفات عقلی شرعی دانسته و آن را چنین تعریف کرده‌اند که این صفات، هم به‌وسیله عقل اثبات می‌شوند و هم به وسیله نقل. با وجود این، اصل در اثبات همین صفات نیز «نقل» است (تمیمی، ۱۴۲۲ق، ص ۷۱).

ایشان حتی صفات عقلی را نیز ابتدا با ادله عقلی اثبات نمی‌کنند (علی، بی‌تا، ص ۳). برای نمونه، می‌توان به صفت «علم» اشاره کرد که برخی وهابیان ابتدا با آیات قرآن به اثبات آن می‌پردازند، آنگاه به سراغ عقل می‌روند (ابن سعیدان، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳ و ۲۴).

البته به نظر می‌رسد علت اتخاذ چنین رویکردی به برخی از مبانی مهم آنها برمی‌گردد که در بررسی پایانی به آن اشاره می‌کنیم.

حاصل سخن در این قسمت آن است که وهابیان از عقل به‌مثابه عنوان منبعی مستقل در اثبات برخی عقاید استفاده کرده‌اند، اگرچه چندان در این عرصه پرتلاش نبوده‌اند.

۲-۴-۱. عقل منبعی در اخلاق و فقه

با جست‌وجو در آثار عالمان وهابی می‌توان به این نتیجه رسید که آنها مستقیم به این موضوع وارد نشده‌اند، اما در عین حال، می‌توان از مبانی پیشین آنها بهره برد و نظر آنها را در این مسئله جویا شد. مهم‌ترین مبانی آنها که ارتباط نزدیکی با این موضوع دارد، مربوط به مسئله حسن و قبح است.

دانستیم که وهابیان بر این باورند که کارها قبل از امر و نهی شارع - فی‌نفسه - دارای حسن و قبح هستند و عقل نیز می‌تواند حسن و قبح کارها را درک کند. با این مبنا باید عقل منبعی را در اخلاق نیز بپذیرند؛ زیرا اخلاق عهده‌دار تمییز کارهای خوب (حسن) از بد (قبیح) است. بنابراین، با توجه به مبنایشان در حسن و قبح، منطقاً منبع‌بودن عقل را پذیرفته و بر این باورند که عقل مستقل از نقل، می‌تواند به خوب‌بودن کاری مانند امانت‌داری و بدبودن خیانت در امانت پی ببرد که چنین امری مربوط به علم اخلاق است.

با وجود این، چون وهابیان حسن و قبح عقلی در معنای سوم (استحقاق ثواب و عقاب) را نمی‌پذیرند، باید گفت: آنها عقل منبعی را در حوزه فقه نمی‌پذیرند. توضیح آنکه علم فقه عهده‌دار بیان تکالیفی است که انجام آنها انسان را لایق ثواب، و ترک آنها او را لایق عقاب می‌کند. وقتی اعتقاد مکتبی این باشد که تشخیص کاری که انسان را مستحق ثواب و عقاب می‌کند تنها بر عهده شارع است، طبیعی است که نقش عقل منبعی در علم فقه را انکار کرده است.

۵-۱. تعارض عقل و نقل

تا اینجا روشن ساختیم که برخی وهابیان از عقل به‌مثابه منبعی مستقل در اثبات برخی آموزه‌های اعتقادی دینی استفاده می‌کنند. علاوه بر این، آنها حسن و قبح ذاتی و نیز حسن و قبح عقلی را براساس برخی معانی می‌پذیرند. اینک این پرسش مطرح می‌شود که وهابیان در تعارض میان عقل و نقل، کدام‌یک را بر دیگری مقدم می‌دارند؟ آیا عقل را میزان درستی یا نادرستی نقل قرار می‌دهند؟ یا از نقل برای تشخیص صحت و سقم آموزه‌های عقلی استفاده می‌کنند؟

سخنان عالمان وهابی در این باره درخور توجه است. برخی از دانشمندان وهابی مانند *عبدالعزیز بن محمد عبداللطیف* در این باره تصریح دارند که عقل و نقل هر دو از جانب خداوند متعال هستند و محال است که میان آن دو تعارضی پیش آید، و اگر تعارضی پیش آید ممکن است این تعارض به سبب خطا در فهم نصوص دینی باشد. او می‌نویسد:

لا یصح أن یقال: إن بعض مسائل الشرع مما لا تقبله العقول؛ لأن العقل والنقل من الله تعالی و یستحیل اختلافهما و إن حصل، فلعل هناك أسباباً تعود لعدم فهم النصوص علی الوجه المطلوب

(عبداللطیف، بی‌تا، ص ۱۱): صحیح نیست که گفته شود: بعضی مسائل شرع را عقل نمی‌پذیرد؛ زیرا عقل و نقل هر دو از خدا هستند. اختلاف میان این دو منبع الهی محال است، و اگر چنین شود به سبب نبود دقت در فهم نصوص شرعی است.

چنان‌که پیداست، این دانشمندان وهابی در تعارض میان عقل و نقل، به دنبال یافتن خطا در فهم نص دینی است و این چیزی جز اصل قراردادن عقل نیست.

ابن‌جبرین و ابن‌سعیدان از دیگر دانشمندان وهابی معتقدند: عقل صریح و نص صحیح هرگز با هم متعارض نمی‌شوند. ابن‌جبرین در این‌باره می‌نویسد: «فإن العقول الصريحة لا يمكن أن تخالف النقول والأدلة الواضحة الصحيحة» (ابن‌جبرین، بی‌تا - ب، ج ۲۶، ص ۴؛ ابن‌سعیدان، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۵).

الدوسری نیز در سخنی روشن در شرح دیدگاه ابن‌تیمیه می‌نویسد: «لا اختلاف بين العقل الصريح والنقل الصحيح، بل هما متفقان تمام الاتفاق» (الدوسری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۷). مقصود از «عقل صریح» عقلی است که از آفات در امان مانده است. او توصیه می‌کند که اگر توهم تعارض کردی، ابتدا در صحت نقل دقت کن، آنگاه اگر صحت آن مسلم شد، در صراحت عقل دقت کن. و محال است که عقل قطعی و نص صریح متعارض شوند؛ زیرا آنکه نص را نازل کرده، همو نیز عقل را آفریده است:

فإن الذى أنزل النص هو الذى خلق العقل وهو أصدق حديثاً وأحسن قیلاً من خلقه، والنقل ما نزل إلا لهداية العقل وإخراجه من ظلمات الشرك والبدعة والغفلة والمعصية إلى نور التوحيد والسنة والطاعة، فكيف يجعل معارضاً له؟ (ابن‌سعیدان، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۵)

البته او در موضعی دیگر، ضمن تأکید بر عدم تعارض میان نص صحیح و عقل صریح بیان می‌کند که عقل تابع نص و خادم اوست و نص آن چیزی است که باید مطاع باشد: «و لا يتعارض نص صحيح مع عقل صريح والعقل تابع للنص و خادم له والنص هو السيد المطاع» (همان، ج ۲، ص ۱۰۱).

وهاییان گاه به حصر عقلی صورت‌های تعارض میان دلیل عقلی و نقلی پرداخته‌اند. برای نمونه، الخراشی بر این باور است که دلیل عقلی و نقلی، یا هر دو قطعی هستند، یا هر دو ظنی، یا آنکه یکی از آنها قطعی و دیگری ظنی است.

اگر یکی از آن دو قطعی و دیگری ظنی باشد، همان که قطعی است مقدم می‌شود، خواه عقلی باشد و خواه نقلی. اگر هر دو ظنی باشند، آنکه مرجحات بیشتری دارد مقدم می‌شود، خواه عقلی باشد و خواه نقلی. اما اینکه دو دلیل عقلی و نقلی هر دو قطعی باشند، چنین چیزی ممتنع است (خراشی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳).

این سخنان بیانگر آن است که در اندیشه وهاییان چنان‌که نقل حجت است، عقل نیز همین جایگاه را دارد و تعارض میان دو حجت ممتنع است.

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد، تفکیکی است که وهاییان میان عقل و عقول آدمی می‌کنند. برخی وهاییان مانند ابن‌سعیدان با توجه به این نکته، هرچند عقل را - چنان‌که گذشت - حجت الهی می‌دانند، اما چنین نیست که

آموزه‌های عقلی انسان‌ها را - تماماً - مصداق همان حجت الهی به‌شمار آورند. از این‌روست که او تصریح می‌کند: یکی از ادله انحراف در دین همان تقدیم عقول انسان‌ها بر نصوص دینی است (ابن‌سعیدان، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۴).

این همان نکته‌ای است که مورد تأکید *عبدالرزاق عقیفی* نیز بوده است. به اعتقاد وی، عقل آدمی در معرض خطا و صواب است، و حال آنکه در وحی الهی هرگز خطایی راه ندارد. بنابراین لازم است انسان به جای آنکه پیامبر یا راویان عادل را متهم کند، عقل خود را متهم سازد (عقیفی، بی‌تا، ص ۱۴۶).

عقیفی تأکید می‌کند که انسان نباید به توانایی‌های عقلی خود مغرور شود و عقل خود را میزان قبول یا رد نصوص دینی قرار دهد. به‌راستی کدام عقل بناست که میزان قرار گیرد: عقل معتزله، عقل جهمی و یا غیر آنها؟ با وجود این همه اختلاف میان عقلای عالم، کدام عقل می‌تواند معیار قبول و رد نصوص دینی قرار گیرد؟ (همان، ص ۳۲-۳۴؛ نیز ر.ک: ابن‌جبرین، بی‌تا - ب، ج ۲۶، ص ۴)

قابل ذکر است که قرن‌ها پیش از ایشان، *ابن‌تیمیه* نیز بر همین نکته تأکید داشت. به گفته وی، اهل کلام و فلسفه در آنچه «عقلی» می‌نامند، اختلاف‌نظر دارند. بنابراین نمی‌توان به‌طور منضبط عقل را بر نقل مقدم ساخت؛ زیرا سؤال می‌شود که کدام عقل؟

برای نمونه، در مسئله اثبات یا انکار صفات خدا، میان معتزله و شیعه با دیگران اختلاف‌نظر است. در این میان، میان منکران صفات (یعنی معتزله) اختلاف شدیدتر است. اختلاف میان گروه‌های شیعه از معتزله نیز بیشتر است؛ زیرا آنها دورتر از دیگران به سنت نبوی هستند، تا آنجا که ۷۲ فرقه شده‌اند.

اختلاف میان فلاسفه نیز از تمام طوایف مسلمانان و یهود و نصارا بیشتر است. از این‌روست که *ابوحامد غزالی* که خود در کلام و فلسفه صاحب‌نظر بود، در آخر عمر به عرفان و کشف و شهود روی آورد و سرانجام نیز به طریقه «اهل حدیث» رسید. او در حالی مرد که مشغول فحص در *صحیح بخاری* بود (ابن‌تیمیه حرانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۸۹-۹۲).

به باور *ابن‌تیمیه*، بیشتر مواردی که تصور می‌شود آموزه‌های عقلی و قطعی است، این‌گونه نیست (همان، ج ۱، ص ۴۷-۴۹).

حاصل سخن در این قسمت آن است که براساس جست‌وجوی نگارنده، اولاً وهابیان تعارض قطعی میان عقل و نقل را ممتنع می‌دانند. ثانیاً، آنها میان عقلی که حجت الهی است و عقلی که فلاسفه و متکلمان و دیگران ادعا می‌کنند، تفاوت می‌گذارند. از این‌رو ادله عقلی آنها را قطعی ندانسته‌اند و چنین نیست که آن را معیار قبول و رد نصوص دینی به‌شمار آورند.

با وجود این، اگرچه وهابیان به ظاهر، عقل را حجت و منبعی در کنار نقل می‌دانند، در عمل، گاه نسبت به نتایج و دستاوردهای عقلی به شدت بی‌اعتمادند. در حقیقت آن دستاوردها را مصداق آن حجت الهی نمی‌دانند. از این‌روست که ایشان هرگز بر پایه دستاوردهای عقلی به تأویل نصوص دینی نمی‌پردازند و شدیدترین حملات را

به تأویل‌کنندگان دارند، تا آنجا که به گفتهٔ عبدالرحمن بن ناصر السعدی کسی که گمان کند به وسیله عقل می‌توان صفات را برخلاف معنای معروفشان تأویل کرد، در گمراهی آشکاری قرار دارد (ر.ک: ابن‌جبرین، ۱۴۳۰ق، ص ۹۶).
دلیل ایشان برای منع ورود عقل به عرصهٔ تأویل ظاهر آیات، آن است که از نظر برخی از نویسندگان وهابی، عقل دارای اضطراب است (همان).

در این میان، تفکیک میان عقول آدمی با آن عقلی که حجت الهی به شمار می‌رود و راه تشخیص میان آن دو، مسئله مهمی است که وهابیان خود را عهده‌دار بیان آن ندانسته‌اند. از این رو کوشش نگارندهٔ این سطور برای دستیابی به این مهم در آثار ایشان نافرجام بوده است.

۶-۱. تقدم نقل بر عقل

چنان‌که گذشت، وهابیان تعارض قطعی عقل و نقل را محال می‌دانند، اما براساس جست‌وجوی نویسنده، به نظر می‌رسد در مقام عمل، هر گاه آموزه‌ای به عقل نسبت داده شد که با نقل تعارض داشت، نقل را بر آن مقدم می‌سازند، به‌ویژه آنکه اگر آن آموزه از سوی فلاسفه یا متکلمان مطرح شده باشد. در این باره برخی از عالمان وهابی به صراحت «تقدم نقل بر عقل» را نخستین قاعده از قواعد سلفی‌گری به‌شمار آورده‌اند (جامی علی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۸۶). ابن‌سحمان نجدی تصریح می‌کند که هنگام تعارض نقل و عقل، باید نقل را مقدم ساخت؛ زیرا عقل همواره نقل را تصدیق می‌کند، اما چنین نیست که نقل تمام احکام عقل را تأیید نماید.

به دیگر سخن، در حالت تعارض عقل و نقل، جمع میان آن دو یا رفع میان آن دو، ممتنع است؛ زیرا مستلزم اجتماع یا ارتفاع نقیضین است. از سوی دیگر، مقدم ساختن عقل نیز ممتنع است؛ زیرا عقل اعتبار نقل را می‌پذیرد و اگر نقل را رد کنیم - در حقیقت - حکم عقل را زیر پا گذاشته‌ایم و در این صورت، اساساً عقل - که حجیت حکمش را رد کرده‌ایم - نمی‌تواند با نقل معارضه کند (ابن‌سحمان نجدی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۹ و ۳۲۰).

چنان‌که پیش‌تر نیز گفته شد، آنها در مقام عمل، به‌طور عمده، دلیل نقلی را بر دلیل عقلی مقدم می‌دارند. نگاهی کوتاه به آثار فکری ایشان گواه این مدعاست. ابن‌جبرین دلیل این تقدم را اضطراب عقل و نیز اختلافات فراوان میان عقلا دانسته است. بالاتر آنکه یک نفر به استناد عقل سخنی می‌گوید و مدتی بعد، آن را انکار می‌کند. وی می‌نویسد: «الیس ذلک دلیل علی أن هذه العقلیات لیست هی المیزان فی القبول؟» (ابن‌جبرین، ۱۴۳۰ق، ص ۹۶)

۷-۱. مخالفت با برخی علوم عقلی

یکی از اموری که شائبهٔ مخالفت وهابیان با عقل را - نه به آن معنایی که حجت باطنی و الهی است - بیشتر نمایان می‌سازد، مخالفت آنها با علومى مانند فلسفه، منطق و علم کلام است که بر پایهٔ عقل به طرح مباحث خود می‌پردازند (همان، ج ۲، ص ۷۹-۸۱).

برای نمونه، صالح‌بن فوزان وقتی از متکلمان یاد می‌کند، می‌نویسد: «علم الکلام و قواعد المتکلمین التی هی مصدر عقائد هؤلاء المخدولین الذین يتکلمون بما لا يعرفون» (ابن فوزان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۴).
 براساس جست‌وجوی نگارنده، از دیدگاه آنها، «متکلمان» کسانی هستند که کتاب خدا را رها کرده و به قواعد عقلی مشغول شده‌اند (الثیمین، بی‌تا، ص ۹۵). وهابیان و به‌طور کلی سلفیه چنان با علم کلام مخالفند که متکلم به آن را مستحق عذاب می‌دانند. در این باره سخنی از شافعی نقل شده که گفته: باید متکلمان را در میان قبایل و عشایر بگرداند و آنها را با چوب بزنند و بگویند: این سزای کسی است که کتاب خدا را رها کرده و به علم کلام پرداخته است! (جامی علی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۸۶)

برخی دیگر از عالمان وهابی طریقه استدلال متکلمان را نیز زیر سؤال برده‌اند. برای نمونه، عبدالرزاق عقیفی مسئله اثبات وجود خدا را مثال می‌زند که چون منکران وجود خدا اندکند و انسان با فطرت خود، خدا را می‌شناسد، از این رو قرآن نیز دلیل ساده‌ای برای اثبات وجود خدا آورده است: «أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُؤْقِنُونَ» (طور: ۳۶).

قرآن مجید مخلوق بدون خالق را بدیهی‌البطلان می‌داند؛ زیرا منجر به نفی قانون «علیت» می‌شود، و حال آنکه عقل، فطرت و حس بر این قانون شهادت می‌دهند. همچنین منکر این است که مخلوق، خودش را آفریده باشد؛ زیرا این مستلزم تناقض است.

این در حالی است که گروهی از متکلمان همین دلیل عقلی را که از نصوص دینی گرفته شده، با قواعد خود آمیخته و از امکان، وجوب و امتناع و... سخن به میان آورده‌اند (عقیفی، ۱۴۲۰ق - ب، ص ۱۹-۲۱).

جالب آنکه برخی نویسندگان وهابی یکی از علل انحراف بدعت‌گذاران را استفاده از علمی همچون منطق و فلسفه برشمرده‌اند و از اینکه آنها از محدوده قرآن و سنت فراتر رفته‌اند، انتقاد می‌کنند (ابن سعیدان، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۹). برخی دیگر نیز اگرچه ادله عقلی را شاهدهی محکم بر صحت مدلول آیات و روایات دانسته‌اند و از دلیل عقلی بسیار تحلیل کرده‌اند، در عین حال، تصریح کرده‌اند که مقصود از «دلیل عقلی» قواعد منطق یونان، قواعد فلسفی و سخنان متکلمان نیست (آل فراج المصری، ۱۴۱۶ق - ب، ص ۸۷).

۲. بررسی عقل‌ورزی وهابیان

دیدگاه وهابیان درباره عقل را در ابعاد گوناگون دانستیم و اینک نوبت بررسی آنهاست. در این باره باید گفت:

یک. وهابیان در پذیرش قواعد عقلی بدیهی مانند دیگر متفکران عمل کرده‌اند.

دو. باورهای آنها در حوزه حسن و قبح ذاتی، با دیدگاه عدلیه سازگار است. اما در حوزه حسن و قبح عقلی یا شرعی، در معنای محل نزاع (استحقاق مدح و ثواب و ذم و عقاب) - چنان که دیدیم - با اشاعره هم‌نوا می‌شوند. این در حالی است که اگر حسن و قبح عقلی را به همین معنای یادشده انکار کنیم، ناگزیر باید حسن و قبح شرعی را نیز انکار کنیم؛ زیرا اگر - برای نمونه - نپذیریم که راستگویی تا پیش از آمدن شرع، عقلاً حسن بوده و خود موجب

استحقاق ستایش و ثواب است، نمی‌توان به صدق گفته‌های شارع نیز اذعان کرد و در نتیجه امکان کذب تمام سخنان شارع نیز وجود دارد.

سه. اهتمام فراوان آنها به نقل و نصوص دینی در حوزه معارف دینی کاملاً مشهود است. روشن است که اینان در این حوزه، تمام و کمال از «عقل‌ابزاری» استفاده می‌کنند، هرچند اگر عقل‌ورزی ایشان منجر به مخالفت با فهم سلف صالح شود، عقل را کنار نهاده، تمام و کمال فهم خود را به سلف صالح می‌سپارند.

البته تعطیلی عقل ابزاری در صورت تعارض با حجتی دیگر (یعنی سلف صالح) فی نفسه یک نقد به‌شمار نمی‌رود. به دیگر سخن، اینکه افرادی را حجت دانسته، خود را متعبد به پذیرش سخن آنها کنیم، فی‌نفسه مانعی ندارد؛ چنان‌که ما شیعیان نیز امامان معصوم علیهم‌السلام را حجت دانسته‌ایم و در صورتی که ایشان سخنی درباره آیات قرآن یا سخنان نبوی داشته باشند، عقل‌ورزی خود را تعطیل می‌کنیم و به فهم و تفسیر ایشان گردن می‌نهیم.

بله، آنچه در اینجا سخن وهابیان را با ضعف روبه‌رو می‌سازد، معتبر دانستن «فهم سلف صالح» است که در جای خود باید به آن پرداخته شود.

همچنین در حوزه «عقل منبعی» آنچه قابل انکار نیست، کم‌کاری آنها در استفاده از عقل منبعی در حوزه‌های گوناگون علم کلام است. البته آنها عقل را در این حوزه نامعتبر ندانسته‌اند، ولی از آن چندان استفاده نکرده‌اند.

بهره‌گیری آنها از عقل منبعی در اخلاق با توجه به مبنایشان در مسئله حسن و قبح، قابل انکار نیست، هرچند رویگردانی آنها از عقل منبعی در فقه نیز به مبنایشان در مسئله حسن و قبح برمی‌گردد که نقد آن پیش‌تر گذشت.

چهار. برای آنکه دلیل استفاده فراوان آنها از آیات و روایات و در سوی مقابل، عدم استفاده بایسته از عقل را بدانیم، لازم است اساساً به دغدغه‌های آنها در حوزه دین توجه داشته باشیم و از خود بپرسیم که علت شکل‌گیری آنها چه بوده است؟ آنها با چه انگیزه‌ای اقدام به تشکیل یک جمعیت با هویت واحد کردند؟ آیا آنها دغدغه کفر و شرک نامسلمانان را داشتند؟ قطعاً خیر. مواجهه آنها با کافران و مشرکان در تاریخ گزارش نشده است. از این‌رو آنها هیچ جنگی با کشورهای نامسلمان نداشته‌اند. تمام جنگ‌های آنها با مسلمانان بوده است. بلی، دغدغه آنها، به گمان خود، انحراف مسلمانان بوده است.

به دیگر سخن، آنها اصلاح فکری مسلمانان و برگرداندن آنها بر طریق سلف را بر خود فرض دانسته بودند. بنابراین، طبیعی است که باید از همان قرآن و سنتی استفاده کنند که مسلمانان قبولش دارند و زحمت اثبات عقلانی وجود خدا و صفات او و اموری از این قبیل را به خود نمی‌دهند؛ زیرا مسلمانانی که طرف مقابل آنها هستند، تردیدی در این مسائل ندارند.

پنج. در فرض تعارض عقل و نقل - چنان‌که دیدیم - تعارض عقل قطعی و نقل قطعی را ممتنع می‌دانند و در صورت قطعی بودن هر کدام از عقل و نقل، همان را مقدم می‌شمرند. با وجود این، در مقام عمل، آنها نقل را عمدتاً بر عقل ترجیح داده‌اند؛ به این علت که آنچه ادعا می‌شود عقل قطعی است، واقعاً قطعی نیست.

در این باره باید گفت: معیار تشخیص قطعی بودن و قطعی نبودن یک آموزه عقلی، ارجاع آن به معیارهایی است که در معرفت‌شناسی مطرح شده و نمی‌توان هر چه را مخالف آموزه نقلی است، یکسره مردود به‌شمار آورد، بلکه اگر براساس معیارهای مقبول در معرفت‌شناسی (در این باره، ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، درس ۱۳-۲۰) یک آموزه عقلی با یک نص دینی که ادعای قطعیت درباره آن وجود داشت، متعارض شد، اگر آن آموزه عقلی قطعی دانسته شد، باید تأمل دوباره‌ای در فهم خود از نص دینی داشته باشیم.

اشکال جدی به وهابیان در این باره، رد یکسره و یکباره دیدگاه‌های کلامی و فلسفی است. به نظر می‌رسد وهابیان تلقی نادرستی از علم کلام داشته و از این رو به شدت با این علم مخالفت کرده‌اند. در نگاه آنها گویی متکلمان تمام مدعاهای خود را صرفاً با عقل - آن هم عقل ذوقی - اثبات، و هر امر مخالف عقلی را رد می‌کنند، در حالی که روش حل مسائل کلامی با یکدیگر متفاوت است. گاه برخی مسائل چنانند که تنها راه اثبات آنها فقط عقل است و اساساً استفاده از قرآن و سنت کاملاً نادرست. برای نمونه، به مسائلی همچون اثبات وجود خدا، صفات و افعال خدا، ضرورت نبوت، اثبات نبوت مدعی نبوت و مانند آن می‌توان اشاره کرد که حجیت نصوص دینی خود متوقف بر اثبات این مسائل است. روشن است که نمی‌توان در چنین مسائلی از نصوص دینی بهره برد.

اما مسائلی هم هست که متکلم فقط می‌تواند از نصوص دینی استفاده کند؛ مانند جزئیات اصل معاد که عقل در آنجا کارایی ندارد.

با چنین معیاری، دیگر نمی‌توان از نصوص دینی به‌مثابه یک منبع اثباتی برای حل مسائلی استفاده کرد که منطقاً فقط عقل باید آنها را اثبات کند. بله، از نصوص دینی می‌توان به‌عنوان شاهد و مؤید و برای تبیین آن مدعا بهره گرفت.

نتیجه‌گیری

یک. هیچ مکتبی نیست که به‌طور کلی از عقل بیگانه بوده و رابطه خود را با آن قطع کرده باشد. وهابیت نیز از این قاعده مستثنا نیست.

دو. وهابیان مهم‌ترین قواعد عقلی را که همگی بدیهی هستند، همچون دیگران می‌پذیرند و از آن بهره می‌برند. سه. بهره‌گیری از عقل ابزاری در منابع آنها به‌وفور به چشم می‌خورد. آنها برای تبیین مدعای خود از قرآن و سنت بهره برده‌اند و عقل را در تفسیر قرآن و سنت به‌کار گرفته‌اند، هرچند اگر برداشت‌های عقلی آنها از آیات و روایات با فهم سلف در تعارض باشد، فهم سلف را بر فهم خود مقدم می‌دارند.

چهار. وهابیان منکر کارآمدی عقل منبعی در اثبات اعتقادات دینی نیستند. علاوه بر آن، استفاده از عقل منبعی برای اثبات وجود خدا و صفات او و نیز ضرورت نبوت و معاد در آثارشان کم‌وبیش به چشم می‌آید، اگرچه باید پذیرفت که آنها در این حوزه به‌طور جدی از عقل بهره نبرده‌اند.

پنج. به باور وهابیان، کارها دارای حسن و قبح ذاتی هستند و این‌گونه نیست که تا قبل از امر و نهی شارع، کارها - فی‌نفسه - نه متصف به حسن باشند و نه متصف به قبح. البته در این‌باره کاشف این حسن و قبح گاه عقل است و گاه شرع و گاه نیز هر دو.

شش. وهابیان بر این باورند که اگرچه عقل را کاشف حسن و قبح دانستیم، اما عقل کاشف حسن و قبح به دو معناست: یکی معنای ملائمت و منافرت با طبع یا همان مصلحت و مفسده، و دیگری معنای کمال و نقص. اما در معنای سوم، یعنی استحقاق ثواب و عقاب، عقل کاشف حسن و قبح به این معنا نیست و تنها شرع کاشف است. روشن است که دیدگاه آنها با دیدگاه امامیه در تعارض است.

هفت. وهابیان تعارض قطعی میان عقل و نقل را ممتنع می‌دانند. البته آنها میان عقلی که حجت الهی است و عقلی که فلاسفه و متکلمان ادعا می‌کنند، تفاوت می‌گذارند. از این‌رو ادله عقلی آنها را قطعی ندانسته‌اند و چنین نیست که آن را معیار قبول و رد نصوص دینی به‌شمار آورند. از این‌رو هرگاه آموزه‌ای به عقل نسبت داده شد که با نقل تعارض داشت، نقل را بر آن مقدم می‌سازند.

هشت. از جمله نقدهای وارد بر دیدگاه وهابیان، مخالفت شدید آنها با علوم عقلی (مانند فلسفه، منطق و کلام) است. در این‌باره باید گفت: رد یکسره این علوم مستلزم بروز تناقض در دیدگاه‌های آنهاست؛ زیرا ادله عقلی آنها مبتنی بر همین قواعد فلسفی و منطقی است.

نه. عقل‌گرایی و ظاهرگرایی می‌توانند معانی گوناگونی داشته باشند. برای نمونه، اگر «ظاهرگرایی» به معنای دور انداختن یکسره عقل باشد، وهابیان را نمی‌توان ظاهرگرا به‌شمار آورد. اگر به معنای به‌کار نرفتن عقل در فهم متون دینی باشد، باز هم وهابیان را نباید ظاهرگرا قلمداد کرد؛ زیرا آنها با عقل ابزاری به سراغ متون دینی می‌روند و به تفسیر نصوص دینی می‌پردازند. ولی اگر ظاهرگرا کسی باشد که در فهم متون دینی، حاضر به دست برداشتن از ظاهر نصوص دینی نیست و از تأویل‌های مبتنی بر عقل که منجر به ارائه معنایی خلاف معنای ظاهری می‌شود، خودداری می‌کند، به این معنا باید وهابیان را «ظاهرگرا» دانست.

منابع

- آل‌شیخ، صالح بن عبدالعزیز، ۱۴۲۴ق، *التمهید التمهید لشرح کتاب التوحید*، عربستان سعودی، دار التوحید.
- آل‌فراج المصری، مدحت بن حسن، ۱۴۱۶ق - الف، *أثار حجج التوحید فی مؤاخذة العیبد*، پاکستان، دار الكتاب والسنة.
- ، ۱۴۱۶ق - ب، *العذر بالجهل تحت المجهر الشرعی*، پاکستان، دار الكتاب والسنة.
- ، ۱۴۲۶ق، *المختصر المفید فی عقاید ائمه التوحید*، بیروت، مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع.
- ابن تیمیہ حرانی، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۱۱ق، *دره تعارض العقل و النقل*، تحقیق محمدرشاد سالم، عربستان سعودی، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیه.
- ، ۱۴۲۱ق، *مجموع الفتاوی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن، ۱۴۳۰ق، *شرح اصول العقاید الدینیہ*، ریاض، دار کنوز اشبیلیا.
- ابن جبرین، عبدالله بن عبدالرحمن، بی تا - الف، *اعتقاد اهل السنة*، نسخه الکترونیکی.
- ، بی تا - ب، *شرح الطحاویہ*، نسخه الکترونیکی.
- ابن سحمان نجدی، سلیمان، ۱۴۱۴ق، *الضیاء الشارق فی رد الشبهات الماذق المارق*، تحقیق عبد السلام بن برجس، ریاض، رئاسة إدارة البحوث العلمیه والإفتاء.
- ابن سعیدان، ولید بن راشد، بی تا، *اتحاف اهل الالباب*، نسخه الکترونیکی.
- ابن عبدالرحمن نجدی، عبداللطیف، بی تا، *منهاج التأسيس والتقدیس فی کشف شبهات داود بن جرجیس*، بی جا، دار الهدایة للطبع والنشر والترجمه.
- ابن فوزان، صالح بن عبدالله، ۱۴۲۰ق، *الارشاد الی صحیح الاعتقاد*، عربستان سعودی، دار ابن جوزی.
- ، ۱۴۲۳ق، *إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید*، عربستان سعودی، مؤسسة الرساله.
- براک، عبدالرحمن بن ناصر، بی تا، *تعلیقات الشیخ البراک علی المخالفات العقیدة فی فتح الباری*، تحقیق عبدالرحمن بن صالح السدیس، بی جا، دار طیبه.
- پورامینی، محمدباقر، ۱۳۹۵، «نقد و بررسی نفی تأویل در مکتب سلفی»، *قیسات*، ش ۸۰ ص ۱۷۷-۱۹۴.
- ، ۱۳۹۵، *بنیاد تفکر فلسفی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- تمیمی، محمد بن خلیفه، ۱۴۲۲ق، *الصفات الالهیه تعریفها، اقسامها*، ریاض، اذواء السلف.
- تویجر، عبدالله بن عبدالعزیز بن احمد، ۱۴۲۱ق، *البدع الحولیه*، ریاض، دار الفضیله.
- جامی علی، محمدامان بن علی، ۱۴۰۸ق، *الصفات الالهیه فی کتاب والسنة النبویه فی ضوء الإتهات والتنزیه*، عربستان سعودی، المجلس العلمی بالجامعة الاسلامیه.
- جرجانی، عضالدین، ۱۳۲۵، *شرح المواقف*، قم، شریف الرضی.
- حازمی، احمد بن عمر، بی تا، *شرح العقیده الواسطیه*، نسخه الکترونیکی.
- حسن الشیخ، علی بن ناصر عابض، ۱۴۱۵ق، *مباحث العقیده فی سورة الزمر*، عربستان سعودی، مکتبه الرشد.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *کشف المراد*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
- خراشی، سلیمان بن صالح، بی تا، *نقض اصول العقلائیین*، بی جا، دار علوم السنة.
- الخصیر، علی بن خصیر، بی تا، *التوضیح و التتمات علی کشف الشبهات*، نسخه الکترونیکی.
- الخمیس، محمد بن عبدالرحمن، ۱۴۲۵ق، *شرح الرسالة التدمریة*، بی جا، دار اطلس الخضراء.
- الدوسری، فالح بن مهدی، ۱۴۱۳ق، *التحفة المهدیه شرح العقیده التدمریة*، مدینه، مطابع الجامعة الاسلامیه.
- راجحی، عبدالعزیز بن عبدالله، بی تا، *شرح الطحاویہ*، نسخه الکترونیکی.

- رفاعی، محمد نسیب بن عبدالرزاق، ١٣٩٩ق، *التوصل الى حقيقة التوسل*، بیروت، دار لبنان للطباعة و النشر.
- زاملی عسیری، احمد بن علی، ١٤٣١ق، *منهج الشيخ عبد الرزاق عفیفی وجهوده فی تقرير العقیده والرد علی المخالفین*، عربستان سعودی، بی نا.
- سحیم، محمد بن عبدالله بن صالح، ١٤٢١ق، *الاسلام اصوله و مبادئه*، عربستان سعودی، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
- سدیس، عبدالرحمن بن صالح، بی تا، *اجابات شیخ عبدالرحمن البراک*، نسخهٔ الکترونیکی.
- سعدی، عبدالرحمن بن ناصر، ١٤١٤ق، *الریاض الناضره و الحدائق النیره الزاهره فی العقائد و الفنون المتنوعه الفخره*، بیروت، عالم الکتب.
- شقیطی، محمد الحسن، بی تا، *دروس للشیخ محمد الحسن الشقیطی*، نسخهٔ الکترونیکی.
- عبداللطیف، عبدالعزیز بن محمد، بی تا، *ابحاث فی الاعتقاد*، نسخهٔ الکترونیکی.
- العبود، صالح بن عبدالله، ١٤٢٤ق، *عقیده محمد بن عبدالوهاب السلفیه و أثرها فی العالم الإسلامی*، مدینه منوره، عمادة البحث العلمی بالجامعة الاسلامیه.
- العثیمین، محمد بن صالح، ١٤٢٦ق، *شرح العقیده السفارینییه*، ریاض، مدار الوطن للنشر.
- _____، بی تا، *فتح رب البریه بتلخیص الحمویة*، ریاض، دار الوطن للنشر.
- عفیفی، عبدالرزاق، ١٤٢٠ق - الف، *الحکمة من ارسال الرسل*، عربستان سعودی، دار الصمیعی.
- _____، ١٤٢٠ق - ب، *مذکره التوحید*، عربستان سعودی، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
- _____، بی تا، *الحکم بغير ما انزل الله*، نسخهٔ الکترونیکی.
- علی، حامد بن عبدالله، بی تا، *ام البراهین القاطعة لشبهات المعطلین و المؤولین و المفوضین لصفات رب العالمین*، نسخهٔ الکترونیکی.
- علیزاده، رقیه، ١٣٩٨، «تحلیل انتقادی مبانی تفسیری سلفیه»، *پژوهشنامه تفسیر و زیان قرآن*، ش ١٤، ص ٩٥-١١٦.
- فتحی، علی، ١٣٩٦، «عناصر ظاهر گرای سلفیه افراطی در تفسیر قرآن»، *پژوهشنامه مذاهب اسلامی*، ش ٨، ص ٢٣-٤٢.
- اللهمید، سلیمان بن محمد، بی تا، *شرح الاصول الثلاثه*، عربستان سعودی، نسخهٔ الکترونیکی.
- محمود، عبدالرحمان بن صالح، بی تا، *اخطاء فی العقیده*، نسخهٔ الکترونیکی.
- _____، ١٤١٥ق، *موقف ابن تیمیه من الاتباعه*، ریاض، مکتب الرشد.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ١٣٩٠، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره.